

مزمور ۳۴، ۸ بچشید و ببینید که خداوند نیکوست؛ خوشا به حال آن که در او پناه گیرد.

ای جماعت عزیز، مزمور ۳۴ دربارهٔ محافظت خداوند و همچنین در مورد خدمت فرشتگان مقدس به نفع ماست. مزمور ۳۴ یک عنوان عجیبی دارد. اگر کتاب مقدس دارید، می‌توانید مزمور را باز کنید یا آن را در خانه بخوانید. عنوان این است: «دربارهٔ داوود، آنگاه که در حضور ابیملک دیوانه شد و ابیملک او را بیرون راند.» - ببخشید؟ اینجا دربارهٔ داوود چه گفته می‌شود؟ چه کسی از شنیدن این جمله تعجب نمی‌کند: «دربارهٔ داوود، آنگاه که در حضور ابیملک دیوانه شد و ابیملک او را راند.»

مرد بزرگ خدا، داوود، چنان در مانده بود - چنان از خدا و جهان ناامید - که تنها یک راه چاره می‌دید که دیوانه شد.. - در اول سموئیل، در مورد این موضوع برای ما روایت شده است. (فصل ۲۱:۱۴ به بعد)

(۱) داوود در جوانی از بسیاری جهات کمک و محافظت خداوند را تجربه کرده بود.

او به عنوان پادشاه اسرائیل مسح شده بود. او با جالوت فلسطینی روبرو شده بود. و به او گفت «به نام خداوند نزد تو می‌آیم!» (اول سموئیل ۱۷:۴۵) در حالی که جالوت به خدای خداوند و اسرائیل کفر می‌گفت، داوود فریاد زد و اولین سنگ از فلاخنش به جالوت خورد و او را کشت.

سپس داوود به خانه شاه شائول آمد. او با میکال، دختر شائول که دوستش داشت، ازدواج کرد. و دوستی عمیقی، یوناتان، پسر شائول و وارث تاج و تخت، به او پیوند داد. با کمک خدا، او بارها از آزار و اذیت شاه شائول خشمگین فرار کرد. داوود با توکل به خدا، با پدرزنش که تهدیدی جانی برای او بود، با آرامش و احتیاط رفتار کرد. چه قدرت درونی به داوود داده شده بود. گویی قلب داوود، نزدیکی و مراقبت خدا را جذب کرده بود.

(II) اما کمی بعد، او را در حال فرار می‌بینیم.

شاه شائول بار دیگر داوود را از خانه بیرون کرد و او را تعقیب کرد. شائول خواست او را بکشد. و داوود به کشور همسایه، نزد ابیملک، پادشاه بت‌پرست، فرار کرد.

در واقع، پادشاه بیگانه نفرت بر داوود نداشت. با این وجود وقتی داوود نزد ابیملک رفت، داوود وحشت می‌کرد. ترس دیوانه‌واری در درونش برمی‌خیزد. فکر کرد: خدا ممکن است او را رها کند. بنابراین داوود وانمود کرد که دیوانه است. او خشمگین شد، بزاق دهانش را به ریشش ریخت و سرش را به چارچوب در کوبید.

ابیملک با استدلالی که تا به امروز قابل درک است، رو به مشاورانش کرد و گفت: «چرا یک دیوانه را برای من آورده‌اید؟ آیا من به اندازه کافی دیوانه در خانه ندارم؟!» ابیملک داوود را اخراج کرد و او را بیرون فرستد. بنابراین، داوود از مهمان‌نوازی وحشتناک فرار کرد و به هوش آمد.

(III) مزمور ۳۴، سرودی شگفت‌انگیز برای تسلی است، در این شرایط نوشته شده است که بالا توضیح دادم.

گویی داوود از خواب بیدار می‌شود. همین زمان که به تیرک‌های کاخ سلطنتی برخورد کرد، از خواب بیدار شد و این فکر به ذهنش خطور کرد: «عقلم را از دست نداده‌ام. اما تقریباً ایمانم را از دست داده‌ام؛ اعتمادم را به خدا! چرا دوباره قلبم در چنین ترس و اضطراب بزرگی فرو رفت؟ - مگر خدا وعده نداده بود: «کرم خداوند کمک را در یافت می‌کند. خدا با من است!»

و داوود دوباره تجربه کرد: «وقتی خداوند را جستجو کردم، او مرا اجابت کرد و مرا از همه ترس‌هایم رهایی بخشید.» (مزمور ۳۴، ۵) و این جمله نیز درباره گناه و تقصیر در برابر خداست.

اغلب ارتباطی بین عدم اعتماد به خدا و ترس ما وجود دارد. داوود ناتوانی خود را تشخیص داد و در انتهای مزمور اعتراف می‌کند: «خداوند جان بندگان خود را نجات می‌دهد و هر که به او توکل کند از گناه آزاد خواهد شد.» (آیه ۲۳)

IV) شاید وقتی ترس و وحشت قلب‌هایمان را فرا می‌گیرد، مجبور نباشیم به آخر امید برسیم. شاید کافی باشد دوباره گوش دهیم، آن را به دل بگیریم و اعتماد کنیم: فرشتگان خدا از شما محافظت می‌کنند و شما را حمل می‌کنند. از ترس و ناتوانی خود روی برگردانید، دوباره به رحمت خدا روی آورید. نه تنها امور ابدی شما، بلکه زندگی زمینی شما نیز در دستان خوب خداست! می‌توانید در همه چیز به او اعتماد کنید. چرا، جماعت عزیز، قلب ما بارها و بارها نگران می‌شود؛ در ترس از دست دادن چیزی... و در نتیجه گناه مرتکب شویم؟ فکر می‌کنم این به ناسپاسی و پنهان بودن خدا مربوط می‌شود.

بالاخر از همه، به دلیل ساختار قلب ماست. قلب ما که پیوسته خود را در مرکز قرار می‌دهد: گویی می‌توانیم از درون خود با خدا صلح پیدا کنیم؛ گویی می‌توانیم جهان را با تمام قدرت خود نجات دهیم؛ گویی در زندگی روزمره ما به خدا نیازی نیست و بدون او حالمان بهتر است!؟

V) دقیقاً به همین دلیل است که سال کلیسایی در پاییز، ضد ترس و نگرانی‌های گوناگون صحتب می‌کند.

در یکشنبه ماقبل، این کلمات تسلی می‌یابیم: «همانطور که پدر بر فرزندان خود دلسوز است، خداوند نیز بر کسانی که از او می‌ترسند دلسوز است.» در یکشنبه آخر، می‌شنویم: «تمام نگرانی‌های خود را به او بسپارید؛ او از شما مراقبت می‌کند.» سپس از قدرت پروردگارمان مسیح که بر مرگ غلبه می‌کند می‌شنویم.

امروز، جشن فرشته میکائیل بر گذار می‌کیم. تسلی‌بخشی از خدمت پیام‌آوران خداست. خداوند فرشتگان خود را برای محافظت و نجات ما می‌فرستد. ما در کتاب مقدس، چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید، با آنها روبرو می‌شویم. آنها لوط را از سدوم نجات دادند. پیام کریسمس را به مریم و سپس به چوپانان اعلام کردند. فرشته‌ای عیسی را در باغ جتسمانی تقویت کردند. فرشتگان پس از عید پاک، شگردان عیسی را از ترس آزاد کردند؛ فیلیپ را به جاده غزه می‌فرستند تا با خواجه‌ای از اتیوپی ملاقات کند؛ پیام‌ها را به پطرس و پولس رساندند. و فرشته میکائیل در مبارزه‌اش با شیطان، همانطور که امروز آموختیم، مطمئناً نمادی از خداوند ما مسیح است. و هفته آینده نیز ادامه دارد. ما جشنه شکرگزاری را جشن می‌گیریم. در ذهن من، خداوند بار دیگر رنگین‌کمان خود را با وعده شگفت‌انگیز امتداد می‌دهد: «تا زمانی که زمین پابرجاست، بذر و برداشت، سرما و گرما، تابستان و زمستان، روز و شب متوقف نخواهد شد.» (پیدایش ۸) سخنی بسیار مرتبط از جانب خدا! خدا می‌خواهد زمین ما را حفظ کند. او از ما مراقبت می‌کند.

VI) ما در زمانی زندگی می‌کنیم که از یک وحشت و ترس به وحشت و ترس دیگر تلوتلو می‌خورد. با وجود رفاه عمومی، مردم شادی خود را در زندگی از دست می‌دهند. نگرانی‌های تغییر آب و هوا، افزایش تسلیحات، جنگ، اختلال اقتصادی جهانی و گزارش‌های خبر بدی، آینده‌ای تاریک را ترسیم می‌کنند. و اغلب به ما القا می‌شود که نجات جهان تنها در صورتی امکان‌پذیر است که این یا آن اتفاق بیفتد. ما انسان‌ها می‌توانیم با زیرکی و قدرت خود، جهانی جدید و بهتر بسازیم.

ای جماعت عزیز! بیایید هوشیار بمانیم. بیایید به اعتمادی که زندگی ما را حفظ می‌کند، یعنی مسیح، چنگ بزنیم. بیایید قاطعانه در هر کجا که می‌توانیم و در حد توان خود انسان دیگری کمک کنیم. و در هر آنچه که بر ما تحمیل می‌شود، به عنوان کسانی که مورد محبت و مراقبت خدا هستند، بیایید چیزی از اعتماد به خدا و شادی زندگی که از طریق مسیح به ما داده شده است را آشکار کنیم. زیرا، مهم نیست چه اتفاقی بیفتد: «فرشته خداوند در اطراف کسانی که از او می‌ترسند هستند و آنها را نجات می‌دهند.» آمین.